

ایینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره دوم
خرداد و تیر ۱۴۰۵
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۸

۲۱۸

دوماهنامه
ایینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره دوم
خرداد و تیر ۱۴۰۵

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.37, No.2 Jun - Jul 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

218

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

سید احمد رضا قائم مقامی | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | منیر درکیچ / احمد زیلیچ / روزچهر مصاحب
سید علی آقایی / سید محمد حسین حکیم | آریا طبیب زاده | محمدرضا رهبریان | رقیه قراهنی
مهدی اسفندیاری / روح الله کاظمی | رسول جعفریان | علی راد | امید طبیب زاده | شهباز محسنی
فرهاد طاهری | سیدرضا باقریان موحد

یادداشت های شاهنامه (۱۰) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۵)
قدرت تحول آفرین ترجمه: حافظ شیرازی در اواخر دوران عثمانی و بالکان غربی هابسبورگ
بازنگری در تاریخ قرآن خیقانی | یادداشت های لغوی و ادبی (۷) | عباس فرساد، آغازکننده شعر به
لهجه قمی | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر
احیای کامل عبقات الأنوار پس از صدوپنجاه سال انتظار | مطهری و مسئله زنان: مروری بر یادداشت های
تازه انتشار یافته | طومار (۱۵) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات بر اساس آرای رنه ولک (۵)

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: روزنامه دیواری های مدارس ایران

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۷)

درباره «بازبکند» و «بازافکن»

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران | آریا طبیب‌زاده

۱۰۸ - ۱۰۱ |

۱۰۱

آینه پژوهش | ۲۱۸

سال ۳۷ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۵

چکیده: این یادداشت درباره دو لغت فارسی است که دلالت بر نوعی بالاپوش یا قسمتی از جامه دارد؛ یکی «بازبکند» که در متون عربی به صورت لغتی دخیل و به معنای نوعی قبا به کار رفته، و دیگری «بازافکن» که در شعر خاقانی آمده و ظاهراً به معنی رقعته‌ای است که بر پشت گریبان دوخته می‌شده (و احتمالاً موجب عریض شدن گریبان هم می‌شده است). با بررسی شاهدهی از کاربرد لغت «بازبکند» در دیوان ابونواس و خاصه با توجه به شرح مذکور در حاشیه یکی از نسخه‌های کهن قرن پنجمی دیوان و همچنین آثار جاحظ، نشان می‌دهم که این کلمه به صورت «بازبکند» تلفظ می‌شده، و ضبط‌هایی نظیر «بازبکند» و «بازبکند» که در چاپ‌های امروزی معاصر از متون عربی هم آمده غلط است. این لغت دلالت دارد بر «پیراهن یا بالاپوشی دارای گریبان عریض» (و یا به تعبیری دیگر، «پیراهن دارای بازافکن») که میان سپاهیان و برخی درباریان نیز بسیار مستعمل بوده است. نهایتاً استدلال می‌کنم که «بازافکن» و «بازافکند» از حیث لغوی با هم مرتبط، و هر دو از مشتقات فعل «بازافکندن» (= بازافکندن رقعته، یا پهن‌انداختن گریبان) است.

کلیدواژه‌ها: بازبکند، بازافکن، ابونواس، فارسیات، فارسیات ابونواس، جاحظ، خاقانی.

Linguistic and Literary Notes (7): on the terms *bāzabkand* and *bāzafkan*

Ariya Tabibzadeh

Abstract: This paper deals with two Persian terms occurring in early Arabic and Persian texts, namely: *bāzabkand* and *bāzafkan*. The former is attested as a Persian borrowing in some medieval Arabic texts, and it obviously refers to a kind of tunic or overgarment -though the exact kind of clothing it denotes has remained ambiguous hitherto. The latter is attested in Ḥāqānī's poems denoting a part of an overgarment (according to some pre-modern lexical works it denotes a patch sewed on onto the collar of a tunic/overgarment probably making it wide). Through the paper, I provide the attestations of *bāzabkand* in Arabic texts, and according to a marginal commentary in an early manuscript of the *Diwān* of Abū Nuwās, as well as the word's attestations in the works by al-Ġāhiz, I argue *bāzabkand* is a wide-collar tunic (or more precisely, a tunic onto which a *bāzafkan* 'wide-collar' is sewed on) commonly wore by soldiers and some courtiers. Moreover, I suggest both *bāzabkand* and *bāzafkan* are cognates both derived from the verb *bāz-afkandan* 'to sew on a patch' (or alternatively, 'to make [a part of a garment] wide').

Keywords: *bāzabkand*, *bāzafkan*, Abū Nuwās, Fārisiyyāt, Perso-Arabic macaronics, al-Ġāhiz, Ḥāqānī.

پیش‌تر، در «یادداشت‌های لغوی و ادبی ۵» (طیب زاده ۱۴۰۴ الف) به طرح نکاتی در باب فارسیات در ادب عربی و خاصه فارسیات ابونواس اهوازی پرداخته بودم. در یادداشت حاضر، به بررسی لغت «بازبکند» می‌پردازم که در یکی از طردیات^۱ ابونواس آمده که به جهت تعدد و اهمیت لغات فارسی‌الاصل مذکور در آن، می‌توان آن را از فارسیات به‌شمار آورد.^۲ بنده با بررسی کاربرد لغت «بازبکند» در آن موضع از دیوان ابونواس، و توضیح ارائه‌شده در حاشیه یک دستنویس کهن قرن پنجمی از دیوان، و نیز ارائه شواهد دیگری از کاربرد این لغت در متون عربی، نشان می‌دهم که تلفظ صحیح لغت «بازبکند» بوده، و این لغت دلالت دارد بر نوعی بالاپوش یا پیراهن دارای گریبان عریض و گشاده. همچنین، به نظر بنده، «بازبکند» از حیث لغوی با واژه «بازافکن» مرتبط است، که در شعر خاقانی آمده و در فرهنگ‌ها به معنی رقع‌ای ذکر شده که عمدتاً سپاهیان بر پشت گریبان می‌دوخته‌اند، و ظاهراً موجب عریض شدن گریبان هم می‌شده است. در نهایت، پیشنهاد می‌دهم که هر دو لغت «بازبکند» و «بازافکن» از مشتقات فعل «بازافکنند» است.

ابونواس در ارجوزه‌ای، حین وصف نوعی باز مخصوص شکار، می‌گوید:

فِي فُرْطِقِي خَيْطٍ بَارَزْكَئِدَةٍ مِنْ خَالِصِ الدِّيَابِجِ أَوْ فِرْنِدَةٍ^۳

[بازی] در [قبای] کرتۀ سیاه‌وسپید دوخته بازافکنند، از دیبای ناب یا پرند^۴

۱. اشعار شکار؛ نوعی فن در شعر عربی است که در عهد عباسی به جهت نفوذ اشرافیت ایرانی در خلافت عباسی بسیار رونق یافت. موضوع این اشعار، که معمولاً در قالب ارجوزه سروده می‌شود، وصف شکار - عمدتاً به وسیله حیوانات شکارچی همچون باز و شاهین و سگ و بیز - است. در همه روایات کهن دیوان ابونواس، تعداد قابل توجهی از اشعار منتسب به او در این فن، ذیل باب الفُرْد (شکار) روایت شده است. از آنجا که بسیاری از اصطلاحات شکار در این اشعار، لغاتی فارسی‌الاصل است - خصوصاً در مورد اشعار مربوط به وصف شکار با باز و شاهین که به فن بازداری/بازیاری (بیزه/بیزده) مربوط می‌شود - بسیاری از طردیات عملاً ذیل اصطلاح «فارسیات» نیز قرار می‌گیرد (رک پانوشته بعدی).
۲. برای بحث مختصر در باب تعریف فارسیات و مباحث کلی در این باب، رک طیب زاده ۱۴۰۴ الف؛ برای بحث مفصل‌تر در این باب و در باب تعیین روش مند فارسیات، و نیز متن مصحح تمام فارسیات ابونواس همراه با ترجمه فارسی، رک همو ۱۴۰۴ ب. برای مشاهده برخی از اهم پژوهش‌های موجود در باب فارسیات، رک مینوی ۱۳۳۳: 215-214؛ Wagner 1965؛ العوضی ۱۳۴۸؛ صادقی ۱۳۵۷، ۸۵-۹۰؛ Shaki 1982؛ Harb 2019؛ ایمانیان ۱۴۰۱؛ فرزانه ۱۴۰۴.
۳. براساس ویژگی‌های بحر رجز، و قواعد قافیه عربی، هاء تانیث را در کلمات قافیه در اینجا، می‌توان هم به‌سکون خواند، و هم به‌اشباع. سکون مانیز در ضبط بیت، مطابق ضبط نسخه شماره ۱۷۵ کتابخانه کوپولو که نسخه‌ای کتابت قرن پنجم از دیوان ابونواس به روایت صولی است (ابونواس بی تا، ۴۷ پ)، هر دو قرائت ممکن را در زیروزیرگذاری لحاظ کرده‌ام (در باره نسخه مذکور، رک سطور بعد). ضبط‌های اصیل «فُرْطِق» و «فِرْنِد» که در این نسخه آمده نیز قابل توجه است؛ «فُرْطِق» لغت دخیل و برگردان صورت مفروض «*kurtak» در ایرانی میانه است (قس. گرتۀ kurta در فارسی نوی کلاسیک، و kwrδ'k در سغدی؛ رک Bailey 1955، 11؛ Asatrian 2009، 325). این لغت در بسیاری از فرهنگ‌ها و متون عربی، چه به صورت دستنویس و چه به صورت مصحح چاپی، به صورت «فُرْطِق» ضبط شده است. صورت اخیر، ثانوی بوده، و حاصل یک فرایند هماهنگی مصوت (vowel harmony) رایج در عربی کلاسیک است (یعنی فُرْطِق > فُرْطِق). در این فرایند، کلماتی با اشکال *CaCCuC، *CaCCiC، *CaCCiC، *CaCCiC، *CaCCiC، و... به اشکالی چون CiCCiC، CiCCiC، CuCCiC، CuCCiC، درمی‌آید (قس. قتیسیس (= کشیش) که صورت معرب qasšā در سریانی است؛ برای بحث بیشتر رک. van Putten 2021؛ Tabibzadeh in press). تلفظ فِرْنِد (معرب پرند) با کسر فاء و راء نیز اصیل و مبین همین شکل تلفظ در فارسی است (قس. piring در فارسی میانه؛ همچنین تقفیه پرند و هند در مواضع مکرر در شاهنامه).
۴. تصحیح و ترجمه براساس طیب زاده ۱۴۰۴ الف، ۵۲-۵۳، شطرهای ۶۴ و ۶۵ (در همانجا اختلاف ضبط نسخه‌ها قابل

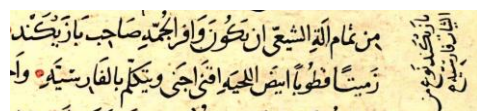
اوالد واگنر در تصحیح خود از دیوان ابونواس (ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۲۰۳/۲)، لغت را به صورت «بازبگننده» ضبط کرده، به پیروی از ضبط یک نسخه کتابت ۵۹۷ق. از دیوان ابونواس به روایت صولی (یعنی نسخه ۲۶۷ کتابخانه کوپولو). اما نسخه اخیر مشحون از ضبط‌ها و حرکت‌گذاری‌های غلط است (ر.ک طیب زاده ۱۴۰۴، ۳۱). این در حالی است که ضبط یکی از کهن‌ترین نسخه‌های همان روایت از دیوان، یعنی نسخه ۱۲۵۰ کوپولو (کتابت نیمه اول قرن پنجم)، که ضبط‌های بسیار اصیلی چه در فارسیات و چه در سایر قسمت‌های عربی دیوان دارد، به همان صورتی است که ما در بالا آورده‌ایم، یعنی بازبگننده^۱.

لغت «بازبکند» (گاه با ضبط فاسد «بازیکند») در بعضی متون عربی عهد عباسی ذکر شده، و مشخصاً بر نوعی جامه دلالت دارد که مورد استفاده خراسانیان، شیعیان، و نزدیکان سلطان و سپاهیان بوده است؛ مثلاً جاحظ در البیان والتبیین، در یک موضع، داشتن موی بلند و [پوشیدن] بازبکند را از لوازم شیعیان ذکر کرده (جاحظ ۱۹۹۸، ۱/۹۵)؛^۲ در موضعی دیگر (همان ۱۹۹۸، ۳/۱۱۴-۱۱۵)، پوشیدن بازبکند و گذاشتن نیزه و گرفتن گرز و موی بلند را از لوازم برخی اصحاب سلطان ذکر کرده است (در این موضع هم، از ذکر بالاپوش‌های دیگری چون «مبطنه» و «دراعه» و

مشاهده است؛ برای مشاهده ضبط شعر در تصحیح اوالد واگنر از دیوان ابونواس، ر.ک ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۲۰۳/۲). نگارنده در تصحیح خود از فارسیات ابونواس، اشعار مربوط به باب الطرد (باب شکار) را که تقریباً همگی به بحر رجز عربی سروده شده، ارجوزه مشطور دینظر گرفته، یعنی شعری به بحر رجز که هر شطر/مصراع در آن حکم بیته مستقل دارد و قابل تجزیه به دو پاره کوچک‌تر نیست (این خصوصیتی شایع در ارجوزه‌سرایی عربی است؛ ر.ک قهرمانی مقبل ۱۴۰۴، ۱۶۴-۱۶۶، ۱۶۹). علت اتخاذ چنین روشی در تصحیح این اشعار، یکی هم قافیه بودن تمام مصاربع با هم، و مهم‌تر از آن، اختلاف چشمگیر نسخه‌های دیوان ابونواس در ترتیب شطرهای این اشعار است؛ باین حال، می‌توانیم هر شطر را در این اشعار، نیم پاره یک بیت کامل نیز فرض کنیم (برای بحث بیشتر، ر.ک طیب زاده همان، ۹۵).

۱. چنانکه خواهیم دید، این نسخه نه تنها لغت را صحیح ضبط کرده، بلکه به درستی هاء پایانی کلمه را با سکون و کسره حرکت‌گذاری کرده تا امکان دو خوانش صحیح از نظر وزنی را نیز نمایش دهد (ر.ک توضیحات پانوشت‌های قبلی). ظاهراً ضبط‌های «بزبکنده» و «بزبکنده» در نسخه‌های روایت حمزه اصفهانی از دیوان ابونواس، واگنر را مجاب کرده تا ضبط نسخه ۲۶۷ کوپولو را بپذیرد، زیرا تنها الگوی هجابندی ممکن برای ضبط «بزبکنده»، «bVz.bV.kVn.dih» است، و آن را می‌توان گونه کوتاه‌شده بازبکنده انگاشت، اما نه گونه کوتاه‌شده بازبکند؛ در هر حال، هر دو صورت «بازبکند» و «بزبکند/بزبکند» غلط است (درباره روایات دیوان ابونواس و نسخه‌های آن، ر.ک Wagner 1958).

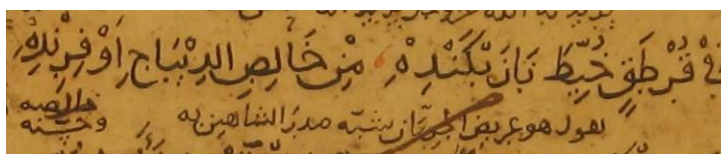
۲. در تصحیح عبدالسلام محمد هارون، لغت با ضبط مصحف بازبکند آمده و مصحح گفته که ضبط نسخه اساس او چنین بوده و در حاشیه نسخه در شرح لغت چنین آمده: «نوع من الثیاب، فارسیه» (= نوعی جامه، [لغت] فارسی)؛ اما مصحح در خوانش ضبط نسخه اساسش دچار خطا شده (نسخه اساس او نسخه شماره ۱۲۲۲ کتابخانه کوپولو (جاحظ ۶۸۳ ق.) بوده، اما عبدالسلام محمد هارون برای تصحیح متن از تصویری از این نسخه در دارالکتب المصریه استفاده کرده که احتمالاً کیفیت مناسبی هم نداشته)؛ در نسخه اساس (همان، ۶۰)، کلمه «بازبکند» ضبط شده است (یعنی مصحح سکون را اشتباهاً ضمه خوانده)، که بدون تردید، صورت مصحف همان «بازبکند» است؛ ر.ک تصویر مقابل:



«قبا» در کنار «بازبکند» می‌توان دریافت که بازبکند هم نوعی بالاپوش است^۱. در الرسائل السیاسیه جاحظ نیز باز این لغت ذکر شده که در آنجا نیز از جمله لوازم دلاوران و جنگاوران خراسانی ذکر شده، و می‌توان دریافت که باید نوعی لباس باشد (۲۰۰۲، ۴۸۱). در الوافی بالوفیات (صفدی ۱۹۶۲، ۱۷/۸) نیز از «بقیحة قماش بزبکند» سخن به میان آمده که باز نشان می‌دهد نوعی جامه است^۲.

اما فهم دقیق معنای این لغت را حاشیه کهن نسخه ۱۲۵۰ کوپرولو از دیوان ابونواس به روایت صولی میسر می‌سازد (ابونواس بی تا، ۴۷ پ):

«يقول هو عريض الجريان شبه صدر الشاهين به» (= [ابونواس] می‌گوید: قباي كرتة [این باز] پهن‌گريبان است؛ سینه شاهین را به آن تشبیه کرده است).



از نسخه ۱۲۵۰ کوپرولو

۱۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۸
سال ۳۷ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۵



وصفی که ابونواس در این ارجوزه برای باز شکاری آورده، کاملاً منطبق است با ویژگی‌های ظاهری بعضی گونه‌های شاهین، مثلاً قیاس کنید وصف ابونواس را با تصویر زیر از گونه شاهین بحری (peregrine falcon)، که گویی قبایی سیاه‌وسفید به تن دارد که دارای گریبانی پهن است:

بنابراین روشن می‌شود که «بازبکند» قبای پهن‌گريبان است، و می‌توان حدس زد که این لغت در اصل، مرکب از «باز» و «آبگند» (= افکند؛ قس. abgandan در فارسی میانه) است. در تأیید این

۱. عبدالسلام محمد هارون، در این موضع، لغت را با ضبط درست «بازبکند» ضبط کرده، اما توضیحی که درباره معنای آن ارائه کرده خالی از اشکال نیست: یبدو آنه کساء یلق علی الکتف و «باز» بالفارسیة بمعنی الکتف (= ظاهر جامه‌ای است که بر کتف می‌اندازند، و باز به فارسی به معنای کتف است). اشتقاقی که برای کلمه ارائه شده کاملاً نایب‌جاست و شاید مصحح «باز» را با «بازو» خلط کرده است، باین حال، در مجموع توصیف کلی درستی از کیفیت این لباس به دست داده است.
۲. در متن چاپی رسائل سیاسی جاحظ، لغت به صورت مصحف «بازبکند» ضبط شده است.
۳. مطلب صفدی در المقفی الکبیر مقریری (۲۰۰۶، ۷۱۷/۱) نیز نقل شده که در آنجا هم لغت به صورت «بزبکند» ضبط شده است.

حدس، باید به لغت «بازافکن» اشاره کنیم که به وفور - و ظاهراً تنها - در شعر خاقانی ذکر شده و همانطور که علی صفیری آق قلعه، مصحح ختم الغرائب، اشاره کرده، ظاهراً از لغات خاص مربوط به ناحیه زندگی خاقانی بوده است (خاقانی ۱۳۸۷، ۲۳۶؛ برای شواهد ر.ک سامانه دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی^۱). این لغت در شعر خاقانی، معمولاً در کنار «خرقه»، «جیب»، و خصوصاً «فراویز» (سجاف و حاشیه و لبه جامه) ذکر شده است. در لغت‌نامه دهخدا (دهخدا ۱۳۷۷) ذیل «بازافکن»، تنها شواهد شعری خاقانی ذکر شده، و در توضیح لغت، از برخی فرهنگ‌های شبه قاره مطالبی نقل شده؛ در این مطالب، «بازافکن» چنین توصیف شده است: رقعۀ ای که بر پشت گریبان می دوخته‌اند (گاه توسعاً، هر رقعۀ و پینه‌ای که بر لباس و خرقة پاره هم زده شود در نظر گرفته شده است)، ظاهراً اشتقاق آن را از «بازافکندن رقعۀ بر خرقة و غیر آن» گرفته‌اند^۲، و جالب است که به رواج استعمال این رقعۀ پشت گریبان در میان سپاهیان نیز اشاره شده (دیدیم که از توصیفات جاحظ هم برمی‌آید که «بازبکند» نیز در میان سپاهیان و حواشی سلطان نیز مستعمل بوده). اشاره اخیر در برهان قاطع (به نقل از دهخدا همان) به شکل دقیق‌تری هم ذکر شده: «مداخل مانندی را نیز گویند که بعضی از سپاهیان بر پشت گریبان جامه پینه‌دار و چارقب دوزند چنانکه سر مداخل بر میان هر دو شانه افتد». به نظر می‌رسد که این دقیق‌ترین توصیف برای «بازافکن» است، زیرا وصله کردن چنین جزئی به گریبان، موجب بزرگ و پهن شدن گریبان می‌شود و با تعریفی که از «بازبکند» ارائه شد، تناسب تام دارد.

پس بنابراین، با کنارهم گذاشتن تمام این قرائن، می‌توان دریافت که بازافکن قطعه پارچه پهنی است که - عمدتاً سپاهیان - به پشت گریبان قبای خود وصله می‌کرده‌اند، و بالاپوش و قبایی که به آن بازافکن دوخته می‌شده را هم بازافکنند/بازبکند می‌گفته‌اند.

۱. Dadegan.apll.ir

۲. این اشتقاق ظاهراً می‌تواند صحیح باشد؛ اما وجه محتمل دیگر آن است که «باز» در «بازافکن» و «بازبکند» را به معنای «گشاد» و «پهن» بگیریم.

منابع

- ابونواس، حسن بن هانئ. (۵۹۷ق.). دیوان ابونواس، نسخه خطی شماره ۲۶۷، استانبول، کتابخانه کوپرولو. همو. (۱۹۷۲-۲۰۰۶). دیوان ابونواس، تصحیح اوالد واگنر با همکاری گرگور شولر، ویسبادن، هاراسویتز. همو. (بی تا). دیوان ابونواس، نسخه شماره ۱۲۵۰، استانبول، کتابخانه کوپرولو (حافظ احمد پاشا). ایمانیان، حسین (۱۴۰۱). «واژگان پارسی و قافیۀ شعر تازی»، ادبیات تطبیقی، ۲/۱۱، ۱۲۵-۱۵۰. جاحظ. (۶۸۳ق.). البیان والتبیین، نسخه شماره ۱۲۲۲، استانبول، کتابخانه کوپرولو. همو. (۱۹۹۸). البیان والتبیین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قاهره. همو. (۲۰۰۲). الرسائل السياسية، تصحیح علی ابوملحم، بیروت: دار ومکتبه الهلال. خاقانی (۱۳۸۷). ختم الغرائب (تحفة العراقيين)، تصحیح علی صفری آق قلعه، تهران، میراث مکتوب. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران. صفدی (۱۹۶۲). الوافی بالوفیات، تصحیح هلموت ریتز، ویسبادن، فرانکس اشتاینر. طبیب زاده، آریا (۱۴۰۴الف). «یادداشت‌های لغوی و ادبی ۵: نکاتی درباب فارسیات ابونواس»، آینه پژوهش، ۲۱۳، ص ۲۵۹-۲۷۸. همو (۱۴۰۴ب). شرح و تحلیل فارسیات ابونواس (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. العوضی، محمد صدیق. (۱۳۴۸). ابونواس و فارسیات او و تأثیری که در ادبیات فارسی داشته است (پایان نامه دکتری)، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. فرزانه، بابک (۱۴۰۴). «فارسیات»، ذیل دوم دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی مسعود جعفری جزی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. قهرمانی مقبل، علی اصغر. (۱۴۰۴). عروض و قافیۀ عربی: تلفیق عروض خلیل و عروض جدید، تهران: نشر نی. مقریزی. (۲۰۰۶). المقفی الكبير، تصحیح ایلینا عیلاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی. مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «یکی از فارسیات ابونواس»، مجله دانشکده ادبیات، ۳، ۶۲-۷۷.
- Asatrian, Garnik (2009). "Iranian notes III", *Iran and the Caucasus*, 13, 319-330.
- Bailey, (1955). "Ariana", *Orientalia Suecana*, vol 2, 3-19.
- Harb, Lara. (2019), "Persian in Arabic Poetry: Identity Politics and Abbasid Macaronics", *Journal of the American Oriental Society*, 139/1, p. 1-21.
- Shakib, M. (1982). *The Influence of Persian Culture During the Early 'Abbāsīd Times: A Study of Abū Nuwās' Poetry* (PhD Dissertation), Washington: University of Washington.
- Tabibzadeh, Arya. (in press), "Perso-Arabica; Arabic Loanwords in Early Persian Texts: Different Origins, Different Norms", *Arabica*.

- Van Putten, Marijn. (2021), "Copto-Arabica: The Phonology of Early Islamic Arabic Based on Coptic Transcriptions", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 171/1, p. 31-52.
- Wagner, Ewald. (1958), *Die Überlieferung des Abū Nuwās-Diwān und seine Handschriften*, Mainz und Wiesbaden, Akademie der Wissenschaften und der Literatur in Mainz, Franz Steiner Vwerlag GmbH
- Idem. (1965), *Abū Nuwās: eine Studie zur Arabischen Literatur der frühen 'Abbāsidenzeit*, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag GmbH.